

## ایبانه و گویش آن

### مرضیه صناعتی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۹

#### چکیده

گویش ایبانه‌ای یکی از گویش‌های مرکزی ایران به‌شمار می‌رود و مانند دیگر گویش‌های مرکزی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد آوایی، صرفی (ساخت‌واژی) و نحوی است و در حوزه واژگان نیز نسبت به فارسی معیار، متفاوت و قابل بررسی است. در مقاله حاضر پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره ایبانه، به برخی از ویژگی‌های آوایی، ساخت‌واژی و نحوی این گویش پرداخته می‌شود. پس از تحلیل داده‌های گویشی، مشاهده شد که یکی از ویژگی‌های بارز و قابل تأمل این گویش در مقایسه با فارسی معیار (تهرانی)، متفاوت بودن جای تکیه یا به عبارت دیگر جلوتر بودن آن است. بررسی

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون - سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و

فرایندهای دیگر از قبیل حذف آوای پایانی و تغییرات تاریخی چند آوا در مقایسه با فارسی میانه از جمله موارد دیگری است که به آن پرداخته شده است. هم‌چنین در حوزه ساخت واژه درباره تفاوت‌هایی از قبیل تمایز جنس مذکر و مؤنث، شمار، صرف افعال لازم و متعدی، ضمائر متصل و منفصل، ترکیبات وصفی و اضافی نسبت به فارسی معیار بحث شده است. در حوزه نحو نیز تحلیلی در باب آرایش واژه‌ها در انواع جملات مانند خبری (اسنادی و غیر اسنادی)، پرسشی (استفهامی و غیراستفهامی)، امری (مثبت و منفی) و جایگاه اجزای جمله در آنها و مبحث حروف اضافه به صورت پس‌اضافه، نشانه مفعولی «را» و پیش‌اضافه ارائه شده است.

**واژه‌های کلیدی:** گویش ابیانه‌ای، فرایند آوایی، فرایند صرفی،

فرایند نحوی

## ۱. مقدمه

روستای ابیانه از روستاهای زیبا و تقریباً شناخته‌شده ایران است که به دلیل معماری خاص، رنگ خاک، آداب و سنن، آب و هوا و شرایط دیگر آن مشهور و مورد توجه گردشگران است. این روستا جزو روستاهای دهستان برز رود، از بخش حومه شهرستان نطنز (واقع در استان اصفهان) است و دارای طول جغرافیایی ۵۱° و ۳۶' و عرض جغرافیایی ۳۳° و ۳۵' است و در ارتفاع ۲۲۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد. آب و هوای آن دره‌ای، معتدل و خشک است و رودخانه برز رود از جنوب آن می‌گذرد (اداره جغرافیایی ارتش ۱۳۶۶، ص ۴). دین ساکنان ابیانه اسلام و مذهب آنها شیعه اثنی‌عشری است. گویش آنها ابیانه‌ای و زبان‌شان فارسی است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳: ۴۶۱)

رکوعی (۱۳۷۳) درباره ریشه واژه ابیانه می‌گوید این واژه از دو جزء «اب + یانه» تشکیل شده است و تغییر صورتی از کلمه «آبیانه» به معنای آب فراوان است (ص ۷۶) در

حالی که تلفظ ایبانه به گویش محلی «وی یونا» است و مردم آن روستا معتقدند که این کلمه به معنای «بیدستان» است چرا که قبلاً درختان بید زیادی در این روستا وجود داشته است که اکنون جای اکثر آنها را باغ‌های پرمحصول یا ساختمان گرفته است.

جمعیت مردم ایبانه در سه فصل از سال (بهار، پاییز و زمستان) بسیار کم است و در تابستان و ایام تعطیلات بیشتر می‌شود. افراد مقیم در روستا بیشتر شامل افراد مسن ایبانه‌ای هستند و جوانان به شهرهای بزرگتر مانند نطنز، اصفهان، کاشان یا تهران مهاجرت کرده‌اند. طبق آمارهای که از جمعیت روستا وجود دارد، سیر نزولی جمعیت آن از سال ۱۳۳۵ تا ۱۶۰۳ نفر به تعداد ۳۴۵ نفر در سال ۱۳۷۶ رسیده است. در سال ۸۵ نیز این آمار تا ۳۰۲ نفر کاهش یافته است.

از آثار تاریخی ایبانه می‌توان مسجد جامع، مسجد پُرزله، مسجد حاجتگاه، امامزاده، آب‌انبار، قلعه، کاروانسرا، آتشکده هارپاک، معبد مهر و نیایشگاه ناهید را برشمرد. وجود آتشکده هارپاک موجب شده است مردم بر این باور باشند که مذهب قدیم ایبانه، زرتشتی بوده است و از هزار سال به این طرف مسلمان شده‌اند و هرگونه استفاده مردم از آتش روشن جلوی در خانه یا چراغ روشن در مسجد را از بقایای این دین می‌دانند (امینی ایبانه، ۱۳۷۳: ۲۱).

در ایبانه سه محله اصلی به نام‌های پایین‌ده، یُسمان و پِل و مناطق دیگری به نام‌های حاجتگاه، خانقاه و میان‌ده وجود دارد. معمولاً هر خانواده بیرون از روستا بر روی تپه‌های کنار جاده، انبار غارمانندی به نام «کَندا» برای نگهداری آذوقه زمستانی، اشیای اضافه و هم‌چنین دام‌ها دارد. متراکم و فشرده بودن خانه‌ها و در نتیجه کمبود فضای کافی در روستا دلیل وجود این انبارها بر روی تپه‌های خارج از روستا است. درهای کوچک این انبارها بر روی تپه‌ها زیبایی خاصی به تپه‌ها داده است و توجه هر بیننده‌ای را جلب می‌کند.

خانه‌های این روستا بر روی دامنه پُرشیبی در شمال رودخانه برز رود بنا شده است و معمولاً پشت بام صاف و مسطح هر خانه، حیاط خانه‌های بالاتر بر روی دامنه را تشکیل می‌دهد. گاهی این حالت تا چهار خانه پشت سر هم ادامه پیدا کرده است و این حالت باعث شده است در نگاه اول خانه‌ها چند طبقه به نظر برسند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳:

(۴۶۱). رنگ خشت خانه‌ها را می‌توان به سه دسته خشت معمولی (سفید)، زرد و سرخ تقسیم کرد. البته اکثر خانه‌ها دارای نمای بیرونی با خشت سرخ‌رنگ یا گاهی زردرنگ هستند. خاک سرخ از اطراف روستا برای درست کردن نمای بیرونی خانه‌ها به روستا آورده می‌شود و از آنجا که مردم ایبانه و پایگاه میراث فرهنگی ایبانه در حفظ و نگهداری آنچه این روستا را منحصر به فرد کرده است شدیداً می‌کوشند، به همین دلیل امروزه نیز هر خانه‌ای که با تیر آهن و مصالح دیگر ساخته می‌شود عموماً باید با کاه گل سرخ‌رنگ پوشانده شود.

پیشه اصلی مردم ایبانه کشاورزی، باغداری، دام‌داری و گلهداری است. زنان ایبانه بسیار فعال بوده و علاوه بر خانه‌داری و بچه‌داری دوش به‌دوش مردان کار می‌کنند. قبلاً فرش-بافی، گلیم‌بافی، زری‌بافی، گیوه‌بافی، چیت‌سازی بر روی سفره و پارچه نیز از شغل‌های پردرآمد زنان روستا بوده است که امروزه تقریباً کنار گذاشته شده است. هم‌چنین ساختن زیورآلات نقره بسیار مرسوم بوده است، زیورآلاتی مانند دست‌بندهای کلفت، سنگین و گران به نام «منگلی» با نقش‌ونگار و کنده‌کاری‌های متنوع و الگوهای پهن نقره‌ای با نگین‌های رنگی. فراورده‌هایی مانند گندم، جو، سیب‌زمینی، شلدر و میوه‌هایی مانند سیب، آلو، آلوچه، گردو، بادام، زردآلو، گلابی، توت و هلو در ایبانه کشت می‌شود و نه تنها نیاز مردم را برطرف می‌کند بلکه زنان از دوشاب‌گیری (گرفتن شیره سیب) و فروش این میوه‌ها به صورت برگه و لواشک کسب درآمد می‌کنند.

مردم ایبانه به آداب و رسوم خود بسیار پایبند هستند به طوری که مهاجران آنها هنگامی که به روستا باز می‌گردند لباس محلی به تن می‌کنند و در مراسم متفاوت، کاملاً مانند اجداد خود و اهالی روستا رفتار می‌کنند. از جمله سنت‌های کهن ایبانه نحوه لباس پوشیدن اهالی است. مردان شلوار گشاد و بلند مشکی می‌پوشند. از جمله پوشش‌های دیگر آنها ارخالق، قبا، شال کمر، گیوه و کلاه‌نمدی است که امروزه پوشیدن برخی از آنها دیگر رایج نیست. زن‌ها نیز بلوزهای بلند چاک‌دار و دامن‌های چین‌دار که از چند تکه برش عمودی تشکیل شده است، به تن می‌کنند و چارقد‌های سفید گلدار به سر می‌گذارند. این لباس‌ها گل‌دار و رنگارنگ هستند و به گفته زنان روستا، نوارهای دور لباس یا رنگ

دامن آن نشان‌دهنده تازه‌عروس بودن، میان‌سال بودن یا مسن بودن است. از پوشاک دیگر زنان می‌توان پیراهن و نوعی چارقد به نام «پوتا» در زنان مسن را نام برد. نوروز، چهارشنبه‌سوری، ایام محرم و اعیاد در ایبانه با تشریفات خاصی انجام می‌شود. به عنوان مثال، شب چهارشنبه‌سوری مردم آتش بر پا می‌کنند و کوزه آبی را از پشت‌بام بر روی آتش می‌اندازند. در ایام محرم نیز مردم به اجرای مراسم مذهبی گوناگونی مانند جغجغه‌زنی، طلوع، پُرسه، نخل و شدّا می‌پردازند. از اعمال دیگری که در این روزها انجام می‌دهند می‌توان اطعام و خیرات را نام برد. در عید فطر نیز مردم قبل از طلوع آفتاب به گورستان‌ها می‌روند و خیرات می‌کنند. از دیگر رسم‌هایی که هنوز پابرجاست این که اگر در خانه‌ای کسی فوت کند، و نیز در ایام محرم و نوروز منقل آتشی در خانه خود می‌گذارند. مراسم عروسی آنان نیز طی چند روز با آداب خاصی برگزار می‌شود.

## ۲. مطالعات انجام‌شده

گوش ایبانه‌ای مانند دیگر گویش‌های ایرانی همیشه مورد توجه خارجی‌ها بوده است و از سال‌ها پیش به آن پرداخته شده است. پی‌یر لکوک در سال ۱۹۷۴ مقاله‌ای با عنوان "گویش ایبانه‌ای" به زبان فرانسه نوشته است. اشمیت و محققان خارجی دیگر نیز این مبحث را از نظر دورنگه نداشتند و به آن پرداخته‌اند. در ایران نیز افراد مختلف به دلایل مختلف به این مسئله توجه کرده‌اند. به عنوان مثال، پژوهشگر و ایران‌شناس مشهور، احسان یارشاطر (۱۹۷۵ و ۱۳۳۶)، درباره ایبانه و گویش آن مقاله‌هایی تدوین کرده است. رضایی باغبیدی (۱۳۸۸: ۱۷۹) در طبقه‌بندی گویش‌های ایرانی از ایبانه‌ای یاد کرده است. نظری داشلی برون و دیگران (۱۳۸۴) در کتاب مردم‌شناسی روستای ایبانه به تعدادی واژه و اصطلاح مردم این روستا اشاره کرده‌اند. صادق کیا (۱۳۹۰) در گردآوری داده‌های گویشی از ۶۷ گویش، به واژه‌های ایبانه‌ای نیز پرداخته است. هم‌چنین پایان‌نامه‌هایی در این موضوع نوشته شده است (امینی ایبانه، ۱۳۷۳؛ جلال ایبانه، ۱۳۸۰).

### ۳. ویژگی‌های گویش ایبانه‌ای

گویش ایبانه‌ای جزو گویش‌های مرکزی ایران است. گویش‌های مرکزی در اصطلاح زبان‌شناسان به گویش‌ها و لهجه‌هایی گفته می‌شود که در حوزه شهرهای سمنان، ری، قم، اصفهان، نائین، خوانسار، کاشان، همدان و مناطق مابین این شهرها به آنها گفتگو می‌شود (صادقی، ۱۳۸۰: ۵). به عبارت دیگر گویش‌های مرکزی از نزدیکی قم تا حوالی یزد و کرمان و شیراز را دربرمی‌گیرد. میان اغلب این گویش‌ها اشتراکاتی وجود دارد که نمایانگر پیوستگی آنها است (یارشاطر، ۱۳۳۶: ۲۸). اگر گویش‌های مرکزی ایران را به چهار دسته جنوب غربی، جنوب شرقی، شمال شرقی و شمال غربی تقسیم کنیم<sup>۱</sup>، ایبانه‌ای و گویش‌های روستاهای اطراف آن مانند آرانی، ابوزیدآبادی، بادرودی، تاری، جوشقانی، سویی، فریزندی، قهرودی، کیشه‌ای، میمه‌ای، نطنزی، یرنندی در دسته شمال شرقی قرار می‌گیرند. تعداد گویش‌های شمال شرقی که در محدوده کاشان و نطنز رواج دارند نسبتاً زیاد است (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۱۷؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۰: ۴؛ ۱۳۸۸: ۱۷۹).

گویش ایبانه‌ای به لحاظ ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی آن چنان حائز اهمیت است که می‌توان در تحقیقی جداگانه تک‌تک این ویژگی‌ها را مورد بررسی قرار داد. در مقاله حاضر به برخی از این ویژگی‌ها و تحلیل آنها اشاره شده است.

#### ۳.۱. ویژگی‌های آوایی

گویش ایبانه‌ای به لحاظ آوایی دارای تمایزاتی نسبت به فارسی تهرانی است که از آن جمله می‌توان حضور همخوان /w/، واکه‌های /ɔ/، /y/، /ø/، /d/، کنار همخوان‌ها و واکه‌های دیگر را نام برد<sup>۲</sup>. مانند:

۱. w در wɑkɑ (پنجره یا روزنه)

۲. d در dɑvʰdɔb (ثواب)

<sup>۱</sup> هوشمان (۱۳۸۶: ۵۴) در تقسیم‌بندی گویش‌های مرکزی علاوه بر این چهار دسته، به دو دسته تفرش و گویش‌های کویری نیز اشاره کرده است.

<sup>۲</sup> لازم به ذکر است برخی از داده‌های ارائه شده در این مقاله از پرسش‌نامه تحلیل زبانی: ویژه گونه‌های زبانی رایج در ایران استخراج شده است (پرمون، ۱۳۸۱)

۳. در  $p^{wh}\emptyset r t f^h$  (پارچ)

۴. در  $t^{wh}y' s^{w}y r$  (توسرخ (پرتقال))

۵. در  $p^h \emptyset 3 m^w o' r-d-e$  (پژمرده)

ویژگی قابل توجه در این گویش نسبت به فارسی تهرانی، جایگاه تکیه<sup>۱</sup> است. نکته قابل توجه در مورد تکیه<sup>۱</sup> واژه‌های این گویش این است که نسبت به فارسی تهرانی، معمولاً یک هجا جلوتر است؛ به عبارت دیگر جز در واژه‌های تک‌هجایی که تکیه روی تنها واژه موجود در واژه است و جز در واژه‌های دارای همخوان‌های مشدد که تکیه روی واژه پس از همخوان مشدد است، در اکثر موارد شاهد حضور تکیه در هجای ما قبل آخر هستیم (ر.ک. نمونه‌های ۲ و ۵).

در این گویش می‌توان به برخی از فرایندهای آوایی شاخص نیز اشاره کرد: الف) فرایند حذف پایانی<sup>۲</sup> که طی آن عنصر پایانی (عموماً همخوان) حذف می‌شود. البته در اکثر موارد هر دو صورت واژه در گویش مورد نظر حضور دارند، هم بدون عنصر پایانی و هم با عنصر پایانی. مانند:

۶. بهم / بهمین

۷. درو / دروغ

۸. شا / شاه

ب) ویژگی دیگر این گویش (مانند گویش‌های مرکزی دیگر) حضور /h/ در ابتدای کلمه به جای /x/ آغازین است که در طول زمان و از فارسی میانه به امروز قابل مشاهده است (صادقی، ۱۳۸۰: ۵). در اکثر موارد در فارسی امروز آوای /h/ در جایگاه آغازین جای خود را به /x/ داده است. مانند:

۹. خوشه  $h^{w}y' \int a / h^{w}u' \int e$

۱۰. خرما  $h^{w} \emptyset r m^{w} \emptyset / h^{w} o' r m^{w} \emptyset$

۱۱. خاک  $h^{w} \emptyset k^h - \emptyset / h^{w} \emptyset k^h$

۱۲. خشت  $h e' \int t^h$

<sup>1</sup> stress

<sup>2</sup> apocope

خفتن، خوابیدن

h<sup>w</sup>øt<sup>tʰ</sup>-æŋ .۱۳

(ج) از دیگر ویژگی‌های آوایی ایبانه‌ای (مانند گویش‌های مرکزی دیگر) ثابت ماندن /v/ های فارسی میانه و تبدیل نشدن آنها به /b/ (برخلاف فارسی امروز) است (همان‌جا).  
مانند:

ابرو	ʔa <sup>w</sup> væ <sup>w</sup> y .۱۴
آفتاب	o <sup>w</sup> ft <sup>wh</sup> øŋ/ ʔ <sup>w</sup> ɒ <sup>w</sup> ft <sup>wh</sup> ɒŋ .۱۵
سبزی	s <sup>w</sup> ɒ <sup>w</sup> vzi .۱۶
بیشتر	ve <sup>w</sup> ʃ-t <sup>h</sup> æŋ .۱۷
بهشت	væ <sup>w</sup> heʃt <sup>h</sup> .۱۸

(د) تبدیل واژه /æ/ به /ɒ/ یا /a/ از تغییرات آوایی دیگر این گویش نسبت به فارسی

امروز است. مانند:

زخم	za:χ/ zaχm .۱۹
عقل	ʔaχl .۲۰
کله	k <sup>wh</sup> ɒ <sup>w</sup> l <sup>w</sup> ɒ .۲۱
حلق	ha χ .۲۲
مغز	maχz .۲۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات زبان‌شناسی

### ۲.۳. ویژگی‌های صرفی و نحوی

یکی از تفاوت‌های گویش ایبانه‌ای با فارسی تهرانی مسئله تمایز واژگانی در سطح گسترده است. به عبارت دیگر اکثر واژه‌های ایبانه‌ای با فارسی متفاوت است (ر.ک. نمونه‌هایی که تاکنون ارائه شده است). این تفاوت‌ها ممکن است تنها در سطح یک واژه باشد یا کل واژه. هم‌زمان با این تفاوت می‌توان به برخی خصوصیات صرفی و نحوی در این گویش نیز اشاره کرد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ مانند: تمایز جنس، صرف افعال، ضمیر، ترکیبات وصفی و اضافی، شمار و آرایش عناصر جمله. در مقاله حاضر به اختصار به این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.



### ۱.۲.۳. تمایز جنس

در گویش ایبانه‌ای تمایز جنس مؤنث و مذکر در همهٔ مقوله‌های واژگانی دیده می‌شود (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۲۴). این تمایز را می‌توان با دو واژه یا واژگونه‌ای که برای عدد «یک» وجود دارند و در کنار واژه‌ها می‌آیند، مشخص کرد، به این ترتیب که در واژه‌های مؤنث عدد «یک» به صورت  $zæ$  به کار می‌رود و به انتهای واژه پسوند  $-æ$  (تأنیث‌ساز) اضافه می‌شود (نمونه‌های ۲۷ تا ۲۹) در حالی که در واژه‌هایی که به شیء یا پدیدهٔ مذکر دلالت می‌کنند، عدد «یک» به صورت  $e$  به کار می‌رود و انتهای واژه، پسوندی ظاهر نمی‌شود (نمونه‌های ۲۴ تا ۲۶):

۲۴. اِگُلوی / گُلوی  $e$   $g^w \theta l^w o'v-i / g^w \theta l^w v'v-i$  یک گلابی

۲۵. اِزاردکو  $e$   $zard æ'l^w y$  یک زردآلو

۲۶. اِپور  $e$   $p^{wh}ur$  یک پسر

۲۷. ی دَت  $jæ d^w \theta t^h -æ$  یک دختر

۲۸. ی آرد  $jæ \theta^w rd -æ$  یک (کیسه) آرد

۲۹. ی گِس  $jæ gés -æ$  یک گیس (مو)

البته مواردی نیز وجود دارد که اسم مؤنث تنها با  $zæ$  همراه می‌شود بدون آن که پسوند  $-æ$  به انتهای آن اضافه شود:

۳۰. ی ساو  $jæ s^w v$  یک سیب

نکتهٔ جالب توجه این که گویشوران دلیل مذکر یا مؤنث بودن واژه‌ها را نمی‌دانند ولی هنگام به کار بردن واژه‌های جدید و وارداتی مانند موبایل و غیره، با استفاده از شم زبانی خود از آنها مذکر یا مؤنث می‌سازند.

### ۳.۲.۲. صرف افعال

در این بخش، صرف زمان‌های متفاوت افعال در گویش ایبانه‌ای فهرست شده‌اند، زمان‌هایی مانند: گذشتهٔ ساده، گذشتهٔ استمراری، گذشتهٔ کامل، حال ساده، حال کامل، آیندهٔ دور و نزدیک. لازم به ذکر است که برای صرف افعال لازم و متعدی، شناسه‌های

متفاوتی در جایگاه‌های متفاوتی قرار می‌گیرند. به منظور نشان دادن این تفاوت‌ها، برخی از افعال با تصریف آنها آورده شده است. برای زمان‌های یکسان دو جدول جداگانه ارائه شده است:

الف) صرف زمان گذشته ساده در دو فعل "آمدن" و "نوشتن":

جدول ۱: صرف فعل لازم «آمدن»

زمان	مصدر (لازم)	شخص	۱	۲	۳	
					مؤنث	مذکر
گذشته ساده	ʔæm'me' jæŋ آمدن	مفرد	bæm'mæjðŋ	bæm'mæji	bæm'mæ	bæm'mejæ
		جمع	bæm'mæfiim æŋ	bæm'mæfiijæ	bæm'mæjæŋ'dæ	

جدول ۲: صرف فعل متعدی «نوشتن»

زمان	مصدر (متعدی)	شخص	۱	۲	۳
گذشته ساده	n <sup>w</sup> øm <sup>w</sup> y <sup>t</sup> h æŋ نوشتن	مفرد	væmn <sup>w</sup> øm <sup>w</sup> y <sup>t</sup> h	vædn <sup>w</sup> øm <sup>w</sup> y <sup>t</sup> h	væjn <sup>w</sup> øm <sup>w</sup> y <sup>t</sup> h
		جمع	væmīn <sup>w</sup> øm <sup>w</sup> y <sup>t</sup> h	væjīmn <sup>w</sup> øm <sup>w</sup> y <sup>t</sup> h	væfn <sup>w</sup> øm <sup>w</sup> y <sup>t</sup> h

ب) صرف زمان گذشته استمراری در دو فعل "دویدن" و "بردن":

جدول ۳: صرف فعل لازم «دویدن»

۳		۲	۱	شخص	مصدر (لازم)	زمان
مؤنث	مذکر					
ʔevɑʃtʰæ	ʔevɑʃtʰ	ʔevɑʃtʰi	ʔevɑʃtʰæŋ	مفرد	vɑʃtʰæŋ دویدن	گذشته استمراری
ʔevɑʃtʰæŋdæ		ʔevɑʃtʰijæ	ʔevɑʃtʰimæŋ	جمع		

جدول ۴: صرف فعل متعدی «بردن»

۴	۲	۱	شخص	مصدر (متعدی)	زمان
ʃeba	ʔeba	meba	مفرد	ʃwɹjæŋ بردن	گذشته استمراری
ʃijeba	jijeba	mijeba	جمع		

ج) صرف زمان گذشته کامل در دو فعل " رسیدن " و " گرفتن ":

جدول ۵: صرف فعل لازم « رسیدن »

زمان	مصدر (لازم)	شخص	۱	۲	۳
گذشته کامل	ras <sup>1</sup> s <sup>w</sup> o'jæŋ رسیدن	مفرد	bæras <sup>1</sup> s <sup>w</sup> o ʔavd <sup>w</sup> ŋ	bæras <sup>1</sup> s <sup>w</sup> o ʔavdi	bæras <sup>1</sup> s <sup>w</sup> o ʔavda
			جمع	bæras <sup>1</sup> s <sup>w</sup> o ʔavdi	bæras <sup>1</sup> s <sup>w</sup> o ʔavdijæ
				bæras <sup>1</sup> s <sup>w</sup> o ʔevdæŋ'dæ	

جدول ۶: صرف فعل متعدی « گرفتن »

زمان	مصدر (متعدی)	شخص	۱	۲	۳
گذشته کامل	gera <sup>t</sup> hæŋ گرفتن	مفرد	bæmgerat <sup>h</sup> a b <sup>w</sup> ø	bædgerat <sup>h</sup> a b <sup>w</sup> ø	bæjgerat <sup>h</sup> a b <sup>w</sup> ø
		جمع	bæmigrat <sup>h</sup> a b <sup>w</sup> ø	bæjigrat <sup>h</sup> a b <sup>w</sup> ø	bæjgerat <sup>h</sup> a b <sup>w</sup> ø

(د) صرف زمان حال ساده در دو فعل " افتادن " و " خوردن ":

جدول ۷: صرف فعل لازم «افتادن»

زمان	مصدر (لازم)	شخص	۱	۲	۳
حال ساده	her k <sup>h</sup> á t <sup>h</sup> ǎñ	مفرد	herek <sup>w</sup> h <sup>h</sup> ōñ	herek <sup>h</sup> e	herek <sup>h</sup> e
		جمع	herek <sup>h</sup> imǎñ	herek <sup>h</sup> ijǎe	herek <sup>h</sup> ǎñdǎe

جدول ۸: صرف فعل متعدی «خوردن»

زمان	مصدر (متعدی)	شخص	۱	۲	۳
حال ساده	χá rdǎñ	مفرد	ʔexær <sup>w</sup> ōñ	ʔexære	ʔexære
		جمع	ʔexær <sup>h</sup> imǎñ	ʔexær <sup>h</sup> ijǎe	ʔexær <sup>h</sup> ǎñdǎe

ه) صرف زمان حال کامل در دو فعل "نشستن" و "خریدن":

جدول ۹: صرف فعل لازم «نشستن»

۳		۲	۱	شخص	مصدر (لازم)	زمان
مؤنث	مذکر					
h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> e	h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> a	h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> aʃe	h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> aʃ <sup>w</sup> oŋ	مفرد	h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> æŋ نشستن	حال کامل
h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> efaæn <sup>ˈ</sup> dae		h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> aʃijæ	h <sup>w</sup> otʃ <sup>h</sup> aʃt <sup>h</sup> aʃimæŋ	جمع		

جدول ۱۰: صرف فعل متعدی «خریدن»

۳		۲	۱	شخص	مصدر (متعدی)	زمان
مؤنث	مذکر					
bæjherija	bædherija	bæmherija	مفرد	heri <sup>ˈ</sup> jæŋ خریدن	حال کامل	
bæjherija	bæjherija	bæmiferija	جمع			

(و) صرف زمان آینده دور در دو فعل " رفتن " و " انداختن ":

جدول ۱۱: صرف فعل لازم «رفتن»

زمان	مصدر (لازم)	شخص	۱	۲	۳
آینده دور	رفتن ʃ <sup>w</sup> ǰǰǰǰ	مفرد	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰm ʃ <sup>w</sup> ǰ	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰm ʃ <sup>w</sup> ǰ	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰm ʃ <sup>w</sup> ǰ
		جمع	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰmi ʃ <sup>w</sup> ǰ	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰji ʃ <sup>w</sup> ǰ	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰn <sup>ˀ</sup> dǰe ʃ <sup>w</sup> ǰ

جدول ۱۲: صرف فعل متعدی «انداختن»

زمان	مصدر (متعدی)	شخص	۱	۲	۳
آینده دور	انداختن χ <sup>w</sup> ǰs <sup>ˀ</sup> sǰǰǰ	مفرد	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰm χ <sup>w</sup> ǰs	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰd χ <sup>w</sup> ǰs	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰǰ χ <sup>w</sup> ǰs
		جمع	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰmi χ <sup>w</sup> ǰs	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰfi χ <sup>w</sup> ǰs	k <sup>w</sup> hǰm <sup>w</sup> ǰn <sup>ˀ</sup> dǰe χ <sup>w</sup> ǰs

(ز) صرف زمان آینده نزدیک در دو فعل "پریدن" و "دیدن":

جدول ۱۳: صرف فعل لازم «پریدن»

زمان	مصدر (لازم)	شخص	۱	۲	۳
آینده نزدیک	p <sup>h</sup> ar <sup>r</sup> wojæŋ پریدن	مفرد	bep <sup>h</sup> ar <sup>w</sup> õŋ	bep <sup>h</sup> are	bep <sup>h</sup> are
		جمع	bep <sup>h</sup> ar <sup>i</sup> mæŋ	bep <sup>h</sup> ar <sup>i</sup> jæ	bep <sup>h</sup> ar <sup>r</sup> æŋ <sup>ˈ</sup> dæ

جدول ۱۴: صرف فعل متعدی «دیدن»

زمان	مصدر (متعدی)	شخص	۱	۲	۳
آینده نزدیک	díjæŋ دیدن	مفرد	beb <sup>i</sup> n <sup>w</sup> õŋ	beb <sup>i</sup> ne	beb <sup>i</sup> ne
		جمع	beb <sup>i</sup> n <sup>i</sup> mæŋ	beb <sup>i</sup> n <sup>i</sup> jæ	beb <sup>i</sup> n <sup>a</sup> n <sup>ˈ</sup> dæ



از مقایسه‌های جدول‌های ۱ تا ۱۴ می‌توان به نتیجه کلی و مهم زیر دست یافت:  
در صرف افعال لازم و متعدی در زمان‌های متفاوت گاهی شباهت‌هایی وجود دارد  
مانند زمان‌های آینده دور و نزدیک در حالی که این افعال در زمان‌های دیگر در  
پیشوندهای فعلی و نشانه‌ها متفاوتند.

### ۳.۲.۳. ضمائر متصل و منفصل

گوش ایبانه‌ای مانند هر گویش دیگری به لحاظ ضمائر متفاوتی که دارد قابل بررسی  
است، از این رو در جدول شماره ۱۵ ضمائر فاعلی، مفعولی، انعکاسی و صفت ملکی  
فهرست شده‌اند. نکات قابل توجهی که درباره این ضمائر (و صفت) می‌توان گفت عبارتند  
از:

- علی‌رغم وجود تمایز جنس در این گویش، تنها ضمائر فاعلی و مفعولی در سوم  
شخص مفرد دارای تمایز جنس هستند.
- ضمائر انعکاسی از ترکیب واژه «خود» (χæj) با صفات ملکی ساخته می‌شوند  
(مانند فارسی معیار).
- به نظر می‌رسد در اکثر موارد، ضمائر (جز در نوع فاعلی) جای خود را به ضمائر  
فارسی معیار داده‌اند به طوری که تنها در افراد مسن می‌توان آنها را مشاهده کرد.
- تأثیر آواهای مجاور در بافت‌های گوناگون گاهی باعث تغییر همخوان یا واکه  
ضمائر می‌شود. این تغییر به گونه‌ای است که فرایند پر کاربرد همگونی<sup>۱</sup> بارها و  
بارها دیده می‌شود:

۳۱. nēm<sup>1</sup> mera k<sup>wh</sup>yjo-fi-i-j-a این مرد اهل (تبدیل n به m به

کجاست؟ دلیل مجاورت با m)

۳۲. p<sup>wh</sup>ɔj χæ!ap<sup>wh</sup>ɔ-j χæ!-a پایش کج است. (تبدیل i به j به دلیل

مجاورت با ɔ)

<sup>1</sup> assimilation

۳۳.  $n^w \underline{u}m \bar{b}ae - f t^h a$  او رفته است. (تبدیل n به m به

دلیل مجاورت با b)

۳۴.  $n \bar{a} \eta \bar{g}^w u f - i k^h a r - a$  او گوشش (تبدیل n به η به

سنگین است. دلیل مجاورت با g)

جدول ۱۵: ضمائر (و صفت) متصل و منفصل

شخص		مفرد				جمع	
		۱	۲	۳		۱	۲
مؤنث	مذکر			۲	۳		
ضمیر فاعلی		$\eta a e z$	$t^{wh} \emptyset$	$n^w \underline{u}n - \bar{a} e$	$n^w \underline{u}n - \bar{a} e$	$f^w \bar{o} m a$	$n^w \underline{u} m a e$
ضمیر مفعولی		$m \bar{a} \eta$	$t^h \bar{a} e$	$n^w \underline{u} \eta$	$n^w \underline{u} n - \bar{a} e$	$f^w \bar{o} m a$	$n^w \underline{u} m a e$
صفت ملکی		$\bar{o} m$	$-o d$	$-i$	$m i$	$j i$	$f i$
ضمیر انعکاسی		$\chi a e j - \bar{o} m$ خودم	$\chi a e j - o d$ خودت	$\chi a e j - i$ خودش	$\chi a e j - m i$ خودمان	$\chi a e j - j i$ خودتان	$\chi a e j - f i$ خودشان

صفات اشاره نزدیک (این و اینها) و دور (آن و آنها) نیز در جدول شماره ۱۶ آورده

شده است:

جدول ۱۶: صفات اشاره دور و نزدیک

دور		نزدیک		صفت اشاره شمار
مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
n <sup>w</sup> ūn-æ	n <sup>w</sup> ūŋ	nēn-æ	nēŋ	مفرد
n <sup>w</sup> ūm-æ		nēm-æ		جمع

ضمایر مبهم «همه» و «هر» نیز به ترتیب hæm<sup>w</sup>o و haŋ است.

### ۳.۲.۴. ترکیبات وصفی و اضافی

در بررسی ترکیبات وصفی و اضافی می توان به مباحثی مانند قلب، کسره اضافه و مطابقه اشاره کرد:

الف) قلب: گاهی شاهد جابه جایی عناصر تشکیل دهنده این گونه ترکیبات هستیم.

مانند:

۳۵. آهفی مار  $ʔahfī m^{w}ɔr$  مار افعی

۳۶. نَر بَر  $nær bɔz$  بُز نَر

البته در بیشتر موارد چنین جابه جایی وجود ندارد:

۳۷. بَر مای  $b^{w}ɔz-æ mæjɛ$  بز ماده

۳۸. انگشت اِشرا  $ʔæŋ^{w}go^{w}ʃt^{h} æ fiɛ^{w}ɔrɑ$  انگشت اشاره

۳۹. نون ساو  $n^{w}ūŋ s^{w}ɔy$  آن سب

ب) کسره اضافه: در اکثر ترکیبات گویش ایبانه‌ای، کسره اضافه وجود ندارد:

۴۰. بَر رَز  $bær^{w} ræz$  در باغ

۴۱. کاسه گَر دَا  $k^{wh}ɔsæ g^{w}ɔrd-ɑ$  کاسه بزرگ

۴۲. چوغوندر قند / چغوندر قن

چغوندر قند [tʃ<sup>wh</sup>ʊk<sup>w</sup>ʊn<sup>ˈ</sup>dær kæn<sup>ˈ</sup>d/ tʃ<sup>h</sup>æk<sup>w</sup>ʊn<sup>ˈ</sup>dær kæn]

ولی به نظر می‌رسد گاهی (تحت تأثیر فارسی معیار) بین دو واژه ɔ یا æ گذاشته می‌شود:

۴۳. مردم وی یونا mærd<sup>w</sup>ɔm-ə vij<sup>w</sup>ūna مردم ایبانه

۴۴. نونِ فطیر n<sup>w</sup>ūn-ə fæt<sup>h</sup>ir نان فطیر

(ج) مطابقه: بین صفت و موصوف تطابق وجود دارد؛ به عبارت دیگر صفت از نظر جنس با اسم مجاورش مطابقت دارد (لکوک، ۱۹۷۴: ۵۴).

۴۵. الف) زنِ شال zæn-e šal-e زن شل

ب) مرا شال mera šal مرد شل

۴۶. الف) زنِ کور zæn-e k<sup>wh</sup>u:r-e زن کور

ب) مرا کور mera k<sup>wh</sup>u:r مرد کور

همان گونه که در نمونه‌های ۴۵. الف و ۴۶. الف مشاهده می‌شود، هر دوی صفت و موصوف دارای نشان تأنیث e هستند در حالی که در نمونه‌های ب این نشان وجود ندارد. هم‌چنین برخلاف فارسی معیار به هر دوی صفت و موصوف نشانه جمع (æ) افزوده می‌شود:

۴۷. الف) مِرْ خوب meræ χ<sup>w</sup>yɔ مرد خوب

ب) مِرْ خوب meræ χ<sup>w</sup>yɔ-æ مردان خوب

۴۸. الف) کَمَرِ گُرد k<sup>h</sup>æmæɾ g<sup>w</sup>ɔrd سنگ بزرگ

ب) کَمَرِ گُرد k<sup>h</sup>æmæɾ-æ g<sup>w</sup>ɔrd-æ سنگ‌های بزرگ (امینی ایبانه،

۱۳۷۳: ۴۶)

۵.۲.۳. شمار

همان‌طور که اشاره شد، در صورت‌های مفرد، دو گونه از عدد یک وجود دارد بدون آن که واژه نشانه‌ای بگیرد (نک. ۲.۲.۱). نشانه جمع، æ تکیه‌بر است و بین نمونه‌ها نشانه‌ای برای تشبیه مشاهده نشده است. مثال:

۴۹. **زونک / زونگ** z<sup>w</sup>ũŋ<sup>g</sup>/z<sup>w</sup>ũŋ<sup>g</sup>-æ<sup>ك</sup> زانو/ زانوها

گاهی پسوندهای دیگر جمع که در فارسی معیار نیز به کار می‌روند، در ابیانه‌ای دیده می‌شوند. مانند:

۵۰. **زنون** zæ<sup>n</sup>-ũŋ زن‌ها/ زنان

۵۱. **مردون** merd<sup>w</sup>-ũŋ مردها/ مردان

۶.۲.۳. **آرایش واژه‌ها**

به منظور بررسی آرایش واژه‌ها و ترتیب عناصر جمله<sup>۱</sup>، در بخش الف، نمونه‌هایی از انواع جملات خبری، پرسشی و امری و در بخش ب جایگاه حروف اضافه و نشانه «را» نسبت به گروه اسمی مجاورشان ارائه شده است:

الف) جایگاه اجزای جمله را می‌توان در جملات خبری (اسنادی و غیراسنادی)، پرسشی (استفهامی و غیراستفهامی)، امری (مثبت و منفی) بررسی کرد:

جملات خبری:

۵۲. tʃ<sup>w</sup>hɒfi-t<sup>h</sup> jaχ bæ-k<sup>h</sup>a چایبات سرد شد.

۵۳. n<sup>w</sup>ũn-æ zæ<sup>n</sup>-e raχt<sup>h</sup>-æ ʔæʃæŋ<sup>g</sup>-e ve-darz-e آن زن لباس‌های قشنگی می‌دوزد.

جملات پرسشی:

۵۴. n<sup>w</sup>ũm<sup>g</sup> mera k<sup>w</sup>h<sup>h</sup>ɟjã m<sup>w</sup>ũn-e آن مرد کجا زندگی می‌کند؟

۵۵. t<sup>w</sup>hø fi<sup>w</sup>øz<sup>w</sup>ũn hãma bæ<sup>l</sup>æd-ɪ (آیا) تو زبان ما را بلدی؟

جملات امری:

۵۶. ðim ne sēn<sup>g</sup>del-i tʃ<sup>h</sup>ŋ روی این صندلی بنشین.

۵۷. bæ<sup>r</sup> næ-ʃ<sup>w</sup>o s<sup>w</sup>ɒrm<sup>w</sup>ɒ-fi-a نیرو بیرون، سرد است.

همان طور که از مثال‌ها مشخص است، به نظر می‌رسد ترتیب اجزای جمله در گویش ابیانه شبیه ترتیب اجزای جمله در فارسی معیار است.

<sup>1</sup> word order

ب) ایبانه‌ای دارای هر دو صورت پس‌اضافه<sup>۱</sup> و پیش‌اضافه<sup>۲</sup> است. حروف اضافه «از» (væ) و «در» (dæɾ) پس از اسم و حروف اضافه «به» (bæ)، «با» (χæj)، «تا» (ja) پیش از اسم می‌آیند. مانند:

۵۸. از خانه بیرون آمدم. k<sup>h</sup>æja væ bæɾ ʔæm<sup>ˈ</sup>mæ-j-āŋ

۵۹. در باغ بودم. ræz dæɾ b<sup>w</sup>ø-j-āŋ

۶۰. به تو می‌گویم. bæ t<sup>h</sup>æ ʔevadʒ-āŋ

۶۱. من با دخترم رفتم ʔæz χæj d<sup>w</sup>øt<sup>h</sup>æm bæʃ-āŋ

۶۲. (از) صبح تا شب کار می‌کردم. s<sup>w</sup>øbh ja ʃ<sup>w</sup>ūm k<sup>h</sup>ar me-k<sup>h</sup>a

حرف اضافه «به» (بر خلاف فارسی معیار) گاهی حذف می‌شود:

۶۳. آن میوه‌ها را به من بده. n<sup>w</sup>ūm-æ mivē mæn<sup>ˈ</sup> dæ

نشانهٔ مفعولی «را»: این پس‌اضافه در صورتی که در جمله ظاهر شود، پس از گروه اسمی یا ضمیر می‌نشیند. البته حضور آن بسیار نادر است و در اکثر موارد حذف می‌شود. مطابق نمونه‌های زیر، تنها در نمونهٔ ۶۸ از نشانهٔ مفعولی «را» استفاده شده است:

۶۴. (روی) هویج (را) بتراش. hævidʒ bæ-t<sup>wh</sup>øʃ

۶۵. من برادرم (را) دوست دارم. ʔæz dadē-mī neves<sup>ˈ</sup>s-e

۶۶. آن میوه‌ها (را) بده. n<sup>w</sup>ūm-æ mive fi<sup>w</sup>ø-dæ

۶۷. ما راه (را) بلدیم. hāma ra: bæləd-īma

۶۸. این یک کار را می‌تواند انجام nēn jæv<sup>w</sup>ūna k<sup>wh</sup>øɾ-e bi-

دهد.

ʔ<sup>w</sup>oret<sup>ˈ</sup>t<sup>h</sup>-e

<sup>1</sup> postposition

<sup>2</sup> preposition

امینی ایبانه (۱۳۷۳: ۵۴) معتقد است نشانهٔ مفعولی «را» در ایبانه به صورت *i* و *z* (در ضمایر مختوم به واکه) است. البته در بررسی حاضر *e* (نمونه ۶۸) یا *i* (نمونه ۶۹) نیز مشاهده شد.

۶۹.  $n^w\ddot{u}\eta^r\ g\ddot{a}l\ m\ddot{a}n-i\ z^w\ddot{u}r\ bik^h\ddot{a}$  او گلوی مرا فشار داد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

پرداختن به بخش‌های مختلف آوایی، صرفی، نحوی و معنایی گویش‌ها در حوزهٔ رده‌شناسی از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که نظریه‌ها و بحث‌های فراوانی به این حوزه اختصاص یافته است. در کشور ما نیز به دلیل وجود گویش‌های متنوع، تاکنون آثار و مقاله‌های بسیاری در حوزهٔ گویش‌شناسی نگاشته شده است. ایبانه‌ای به‌عنوان یکی از گویش‌های مرکزی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان ویژگی‌های متفاوت آن را به‌لحاظ مباحث زبان‌شناختی مورد تحلیل قرار داد. در این مقاله، به برخی از این ویژگی‌ها در حوزهٔ آوایی و واجی، صرفی و نحوی پرداخته شد.

همان‌گونه که مشاهده شد، یکی از ویژگی‌های بارز و قابل‌تأمل این گویش در مقایسه با فارسی معیار (تهرانی)، متفاوت بودن جای تکیه یا به عبارت دیگر جلوتر بودن آن است. بررسی فرایندهای دیگر از قبیل حذف آوای پایانی و تغییرات تاریخی چند آوا در مقایسه با فارسی میانه از جمله موارد دیگری است که به آن پرداخته شد. هم‌چنین در حوزهٔ ساخت‌واژه دربارهٔ مواردی از قبیل تمایز جنس مذکر و مونث، صرف افعال لازم و متعدی، ضمایر متصل و منفصل، ترکیبات وصفی و اضافه، و شمار بحث شد و در حوزهٔ نحو نیز تحلیلی در باب آرایش واژه‌ها در انواع جملات مانند خبری (اسنادی و غیراسنادی)، پرسشی (استفهامی و غیراستفهامی)، امری (مثبت و منفی) و جایگاه اجزای جمله در آنها و مبحث حروف اضافه به صورت پس‌اضافه، نشانهٔ مفعولی «را» و پیش‌اضافه ارائه شد.

## منابع

- اداره جغرافیایی ارتش (۱۳۶۶). فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران. ج ۶۰. کاشان {تهران}: انتشارات اداره جغرافیایی ارتش.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد دوم: زبان‌های ایرانی نو. مترجمان: آرمان بختیاری و دیگران. تهران: ققنوس.
- امینی ایبانه، فرح (۱۳۷۳). بررسی برخی ویژگی‌های دستوری در گویش ایبانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- پرمون، یدالله (۱۳۸۱). پرسش‌نامه تحلیل زبانی: ویژه گونه‌های زبانی رایج در ایران. جزوه چاپ نشده. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش.
- جلال ایبانه، فاطمه (۱۳۸۰). گذری بر روستای تاریخی ایبانه. پایان‌نامه کارشناسی. دانشگاه آزاد اسلامی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۰). معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه گویش‌شناسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رکوعی، عزت‌الله (۱۳۷۳). سرزمین ما: مروری بر تاریخ و معماری. تهران: نشر کیوان.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). فارسی قمی. تهران: باورداران.
- کیا، صادق (۱۳۹۰). واژه‌نامه شخصیت و هفت گویش ایرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۷۳). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۶. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نظری داشلی برون، زلیخا و دیگران (۱۳۸۴). مردم‌شناسی روستای ایبانه. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی.
- هوبشمان، هاینریش (۱۳۸۶). تحول آوایی زبان فارسی (از هندواروپایی تا فارسی نو). ترجمه بهزاد معینی سام. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.



فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء / ۱۲۵

يارشاطر، احسان (۱۳۳۶). «زبان‌ها و لهجه‌های ايراني». *ضمیمه مجله دانشکده ادبیات*. شماره ۱ و ۲. سال پنجم، صص ۴۸-۱۱.

Lecoq, Pierre (1974). "Le Dialecte D'abyāne". *Studia Iranica*. tome 3. pp. 51-63.

Yarshater Ehsan (1975). "ABYĀNA". *Iranica*. vol 1. Routledge and Keganpaul. pp. 402-405.

